

تروریسم برهم زننده دسته‌بندیهای حقوقی حقوق بین‌الملل

آنتونیو کاسسه*

ترجمه: حسین آقایی جنت‌مکان**

حملات تروریستی به آمریکا در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، به طور بالقوه نتایج ویران‌کننده‌ای برای حقوق بین‌الملل به بار آورد. لازم به نظر می‌رسد، ضمن تأکید مجدد بر اصول کلی، در برخی از دسته‌بندیهای مهم حقوقی تجدیدنظر کنیم و حتی المقدور انجام اقدامات دسته‌جمعی را بر اقدامات یک‌جانبه ترجیح دهیم. اگر نه هرج و مرجهایی را به دنبال خواهد داشت.

۱- مقدمه

حمله تروریستی ۱۱ سپتامبر نه تنها آثار بیرحمانه‌یی بر بشریت، از نظر روان‌شناختی و سیاسی داشت، بلکه همچنین، آثار مخربی بر حقوق بین‌الملل به جای گذاشت. این حمله باعث تحول برخی طبقه‌بندیهای مهم حقوقی، از طریق لزوم تجدیدنظر در آنها از

* - عضو هیأت تحریریه مجله اروپایی حقوق بین‌الملل

** - دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی

یک سو، و تأکید بر اصول کلی از سوی دیگر، گردید.

من نباید در استفاده از اصطلاح «جنگ» از سوی رئیس جمهور آمریکا و کل هیأت حاکمه ایالات متحده تأکید کنم. واضح است که در این مورد «جنگ» بی معنی است. جنگ درگیری مسلحانه بین دو یا چند کشور است. در اینجا ما با یک حمله تروریستی فوق العاده شدید به وسیله یک سازمان غیر دولتی علیه یک دولت مواجه هستیم. مسلماً، استفاده از اصطلاح جنگ تأثیر روانی مهمی بر افکار عمومی دارد. هدف از به کارگیری واژه جنگ این است که تأکید شود، این حمله هم خیلی شدید است و هم می تواند از لحاظ آثار زیانبار (شیطانی) با تجاوز یک دولت برابر دانسته شود. پس پاسخ لازم باید دقیقاً متکی بر همه منابع و امکانات باشد، چنان که در مورد یک دولت در حال جنگ چنین است.

من ترجیحاً دو موضوع دیگر را بحث خواهم کرد. ویژگی حقوقی حمله تروریستی از نقطه نظر حقوق جزای بین المللی، و این مسأله که، حقوق بین الملل به ایالت متحده اجازه چه نوع اقدامی می دهد و علیه چه کسی؟

۲- تعریف تروریسم: آیا تروریسم یک جنایت علیه بشریت است؟

تاکنون حملات تروریستی معمولاً به عنوان جرایم مهم تعریف شده اند، که به موجب قوانین ملی از سوی دادگاههای داخلی مجازات می شوند. معاهدات بین المللی بسیاری در خصوص تروریسم، دولتهای طرف معاهده (متعاهدین) را به همکاری قضایی برای جلوگیری از جرایم تروریستی ملزم می کند. مضافاً به عقیده من، حداقل با اطمینان می توان ادعا کرد که تروریسم فراملی، دولت - محور یا دولت - حامی یک جرم بین الملل به شمار می رود، و قبلاً نیز از سوی حقوق بین الملل عرفی، به عنوان یک دسته خاص از جرایم بین المللی به حساب آمده است. حقیقت این است که، برخی از کشورها و بویژه الجزایر، هند، سریلانکا و ترکیه پیشنهاد کرده اند که تروریسم به عنوان یکی از جنایات بین المللی در صلاحیت دادگاه کیفری بین المللی شناخته شود. یعنی به عنوان یک جنایت

علیه بشریت تلقی شود اما بسیاری از کشورها، از جمله ایالات متحده آمریکا، اساساً با چنین پیشنهادی به چهار دلیل مخالفت کردند.

۱- جرم تروریسم تعریف نشده است. ۲- به نظر آنها گنجاندن این جرم در صلاحیت دیوان، آن را سیاسی خواهد کرد. ۳- برخی جرایم تروریستی آن قدر شدید نیستند تا (مرتکبین جرایم تروریستی) به وسیله دادگاه کیفری بین‌المللی مورد تعقیب قرار گیرند. ۴- به طور کلی، تعقیب و مجازات از سوی دادگاههای ملی مؤثرتر از دادگاههای بین‌المللی است. همچنین بسیاری از کشورهای در حال توسعه با این پیشنهاد مخالفت کرده‌اند. زیرا آنها احساس می‌کنند که اساسنامه باید بین تروریسم و تلاش مردم تحت سلطه یا حاکمیت خارجی برای خودمختاری و استقلال تفاوت قایل شود. در نتیجه، هم این پیشنهاد و هم پیشنهاد دیگر که از سوی هند، سریلانکا و ترکیه به عمل آمده بود، رد شد. پرونده‌هایی که در سالهای اخیر در مورد تروریسم تشکیل شده است با نوعی احتیاط همراه است. در سال ۱۹۸۴ در دعوی تل ارن علیه جمهوری عربی لیبی، دادگاه استیناف ناحیه کلمبیا مقرر کرده بود:

از آنجای که توافق بین‌المللی در مورد تعریف تروریسم به عنوان یک جرم بین‌المللی به موجب حقوق بین‌الملل عرفی وجود ندارد، لذا این جرم مشمول صلاحیت جهانی قرار نمی‌گیرد. اخیراً در ۱۳ مارس ۲۰۰۱، در یک پرونده مهم تروریستی که ادعا شده بود قذافی در آن دخالت دارد، دیوان عالی کشور فرانسه مقرر کرد که تروریسم یک جرم بین‌المللی نیست تا مستلزم سلب مصونیت از رؤسای دولتها شود، لذا اقدامات قضایی را که علیه رهبر لیبی صورت گرفته بود نقض کرد. حمله تروریستی ۱۱ سپتامبر از سوی حقوقدانان برجسته و وزیر سابق دادگستری فرانسه، رابرت بدیتتر، کوفی عنان دبیر کل سازمان ملل متحد و همچنین از سوی کمیساریای عالی حقوق بشر مری رایبسون به عنوان یک جرم علیه بشریت تعریف شده است.

حقوقدانان معروف بین‌المللی نیز همین نظر را اتخاذ نموده‌اند. در حقیقت حمله بی‌رحمانه ۱۱ سپتامبر همه ویژگیهای جنایات علیه بشریت را به همراه داشت. عظمت و

شدت فوق‌العاده حمله مزبور، بعلاوه این حقیقت که، شهروندان را هدف گرفته بود و نوعی هتاک‌ی نسبت به همه بشریت محسوب می‌شد و در همان حال بخشی از اقدام گسترده و سازمان یافته شمرده می‌شد.

این احتمال وجود دارد که دولتها به تدریج در این مشخصه گذاری سهیم شوند و جرایم مهم تروریستی را به عنوان جنایت علیه بشریت بشناسند. (خصوصاً زیر عنوان جزیبی تر «قتل» یا «نابود کردن» یا «ریشه کن کردن» یا «اعمال غیر انسانی» همان گونه که در ماده ۷ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی آمده است.

اگر این کار صورت گیرد مفهوم جنایات علیه بشریت توسعه خواهد یافت. با وجود این مسأله‌ای که ایجاد خواهد شد این است که :

- ۱- شرایط خاصی که حملات تروریستی را مشمول این مفهوم می‌سازد کدامند؟
 - ۲- آیا در آینده دیوان کیفری بین‌المللی مجاز خواهد بود، به پرونده‌های تروریستی مهم نیز رسیدگی قضایی کرده و آنها را مورد حکم قرار دهد؟
- احتمالاً باور کردنی است اگر ادعا کنیم که اقدامات وسیع تروریستی، خصوصیات وحشیانه حملات ۱۱ سپتامبر یا شبیه آن حملات را نشان می‌دهد که تحت عنوان جنایت علیه بشریت واقع می‌شوند، به شرطی که آنها شرایط ضروری آن دسته از جرایم را داشته باشند.

آثار حمله (۱۱ سپتامبر) بر حقوق دفاع مشروع

تأثیر تراژدی ۱۱ سپتامبر بر حقوق دفاع مشروع نگران کننده‌تر است. تا آن تاریخ، علی‌رغم اختلاف نظرهای حقوقی در بین دولتها و دانشمندان، تصویر حقوقی دفاع مشروع کاملاً روشن بود. در صورت حمله مسلحانه یک دولت علیه دولت دیگر انجام هر اقدامی به شورای امنیت واگذار می‌شد یا در صورت فقدان هر اقدامی از سوی شورای مزبور، قربانی جرم می‌توانست شخصاً اقدام به دفاع مشروع نماید، تا زمانی که شورای امنیت در قضیه مداخله کند. همچنین، دولت مورد تجاوز از سایر کشورها نیز کمک می‌گرفت. بنابراین، دولتها می‌توانستند اقدام به دفاع مشروع جمعی نمایند. با این

حال توسل به زور در دفاع مشروع تابع شرایط سخت تری است.

۱- لزوم واکنش شدید باید فوری، فراگیر و با عدم امکان توسل به وسایل دیگر و نبودن فرصت کافی برای تأمل و مشورت همراه باشد.

۲- استفاده از زور باید منحصراً به سمت پاسخ به حمله مسلحانه دولت متجاوز هدایت شده باشد.

۳- زور باید متناسب با هدف عقب نشانیدن متجاوز باشد.

۴- به محض این که تجاوز پایان گرفت، استفاده از زور باید متوقف شود یا شورای امنیت اقدام مناسب دیگری را در نظر بگیرد.

۵- دولتهای اقدام کننده به دفاع مشروع باید اصول اساسی حقوق بشر دوستانه بین‌المللی را رعایت نمایند (برای مثال، احترام به جمعیت غیرنظامی، خودداری از به کارگیری سلاحهایی که منجر به رنج غیر ضروری می‌شوند و غیره).

مداخله شورای امنیت واکنش احتمالی دیگر به تجاوز است البته شورای امنیت قادر به اجرای ماده ۴۲ منشور ملل متحد نیست، زیرا این شورا نیروی مسلحی از کشورهای عضو سازمان ملل متحد در اختیار ندارد. با این حال، شورا می‌تواند به قربانی تجاوز و همچنین به سایر دولتها اجازه استفاده از زور علیه متجاوز را بدهد (اجازه استفاده از زور در سال ۱۹۵۰ در مورد کره و ۱۹۹۰ در مورد تجاوز عراق علیه کویت داده شده است). راجع به مسأله خاص چگونگی واکنش در مقابل حملات تروریستی، برخی دولتها (مانند اسرائیل، ایالات متحده و آفریقای جنوبی) استدلال کرده‌اند که در گذشته آنها می‌توانستند از زور در دفاع مشروع برای پاسخ به چنین حملاتی با هدف قرار دادن پایگاههای تروریستی در کشور میزبان استفاده کنند. این توسل به دفاع مشروع، مبتنی بر این اصل است که چنین کشورهایی با پناه دادن به سازمانهای تروریستی به طرق مختلف تروریست را ترویج کرده یا حداقل پذیرفته‌اند و در نتیجه با آنها شریک هستند: این دولتها در مقابل آنچه تجاوز مسلحانه غیر مستقیم نامیده می‌شود مسؤول هستند. در نتیجه، اکثر دولتها با تصویب این نظریه موافقت نکردند.

بعلاوه انتقامجویی‌های مسلحانه به جای یک «حمله مسلحانه» مناسب در پاسخ به استفاده اندک از زور، هم در مقابل دولتها و هم در مقابل سازمانهای تروریستی غیر قانونی شناخته شده است.

حوادث ۱۱ سپتامبر، این چارچوب حقوقی را به طور جدی تغییر داد. بلافاصله در ۱۲ سپتامبر، شورای امنیت ملل متحد به اتفاق قطعنامه‌یی در مورد اقدامات تروریستی صادر کرد (قطعنامه ۱۳۶۸). این قطعنامه البته مبهم و ضد و نقیض به نظر می‌رسد. در مقدمه قطعنامه حق دفاع مشروع شخصی و جمعی به رسمیت شناخته شده است. در عین حال بند ۱ قطعنامه، حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر را به عنوان «تهدید علیه صلح» تعریف کرده است. از این رو، دفاع مشروع موضوع ماده ۵۱ منشور ملل متحد را، نه به عنوان یک حمله مسلحانه، جایز دانسته است.

در بند ۵ قطعنامه تصریح شده است که شورای امنیت «آمادگی اتخاذ هرگونه اقدام لازم برای پاسخ به حملات تروریستی را مطابق با مسؤولیتهای خود به موجب منشور ملل متحد دارد: از طرف دیگر، شورا آمادگی دارد اقدام نظامی یا هر اقدام دیگر را که لازم باشد اجازه دهد. بنابراین، با این قطعنامه شورای امنیت مردد بود بین این که می‌خواست انجام اقدامات را در اختیار خود نگه دارد و یا استفاده از اقدام یک جانبه را به ایالات متحده واگذار کند، احتمالاً تمایل آمریکا این بود که بحران توسط خود او (و با کمک مؤثر دولتهایی که او انتخاب می‌کند) مدیریت شود، بدون این که مجبور باشد از طریق شورای امنیت و گزارش منظم به شورا اقدام کند. موارد ابهام قطعنامه.

در همان روز، پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) بیانه‌ای مستند به ماده ۵ اساسنامه ناتو [که، حق دفاع مشروع جمعی را در صورت حمله به یکی از ۱۹ عضو پیمان مقرر می‌دارد] صادر کرد. با این کار، ۱۹ کشور مزبور راه حل را بر مبنای ماده ۵۱ منشور ملل متحد انتخاب کردند، آنها به جای این که استفاده از زور تحت نظر شورای امنیت را انتخاب کنند، این مسیر را ترجیح دادند.

بنابراین، به نظر می‌رسد بعد از مدتی عملاً همه کشورها (اعضای شورای امنیت به

اضافه اعضای ناتو، بعلاوه کشورهایی که در شورای امنیت کرسی دارند، و نیز کشورهایی که به مستند قرار گرفتن ماده ۵۱ منشور ملل متحد اعتراض نکردند)، حمله تروریستی به وسیله یک سازمان را با تجاوز مسلحانه از سوی یک دولت برابر دانسته، و برای دولت قربانی (مورد حمله) حق توسل به دفاع مشروع فردی، و برای دولتهای ثالث حق اقدام به دفاع مشروع جمعی را (به درخواست کشور مورد تجاوز) قایل شدند.

اهمیت حمله تروریستی به نیویورک و واشنگتن، می تواند موجب توسعه مفهوم دفاع مشروع شود. من اینجا باید این سؤال را بدون پاسخ رها کنم که، آیا یک نفر می تواند از «عرف فوری» صحبت کند، به معنای تشکیل یک قاعده عرفی فوری که در قلمرو دفاع مشروع صورت گرفته است، همچنان که در ماده ۵۱ منشور ملل متحد و مطابق با یک قاعده حقوق عرفی مطرح گردیده است. هنوز زود است در مورد این مسأله موضع گیری کنیم که آیا ما صرفاً با یک «سابقه» مغشوش یا تغییر آشکار قواعد حقوقی روبه رو هستیم یا خیر. هر چند که مفهوم جدید دفاع مشروع مسائل خیلی مهمی را مطرح می سازد، اجازه می خواهم یکی از این مسائل مهم را بحث کنم:

به موجب شرایط فوق، دفاع مشروع تنها علیه دولتها مجاز دانسته شده بود، در نتیجه هدف معین بود: کشور متجاوز. هدف روشن بود: پاسخ به تجاوز. بر همین اساس دوران اقدام مسلحانه در دفاع مشروع نسبتاً روشن بود: تا پایان تجاوز. در عوض، در حال حاضر تمام این شرایط از هم گسیخته شده اند. لذا مسائلی در خصوص هدف دفاع مشروع، زمان دفاع مشروع، مدت دفاع مشروع و وسایل به کار رفته در دفاع مشروع مطرح می شود.

مسأله هدف اقدام مسلحانه در دفاع مشروع دو مشکل مهم ایجاد می کند. مسأله اول، این است که در حالی که در دفاع مشروع «کلاسیک» هدف اقدام مسلحانه، دولت تجاوزگر است، در حال حاضر یک سازمان تروریستی است که باید هدف قرار گیرد. در نتیجه، می توان علیه تمامیت ارضی کشوری که به سازمان تروریستی پناه داده است به زور متوسل شد. نقض حاکمیت دولتی که به سازمان تروریستی پناه داده است از نظر

قانونی به لحاظ کمک و مشارکت آن دولت در اقدامات تروریستی، یا به عبارت دیگر، به خاطر نقض «وظیفه» بین‌المللی‌اش که در قطعنامه‌های مختلف سازمان ملل متحد مقرر شده است توجیه می‌شود. و لزوماً هر دولتی باید از سازمان دهی، تحریک، همکاری و مشارکت در اقدامات تروریستی در سرزمین کشور دیگر، یا موافقت با فعالیتهای سازمان یافته در سرزمین خود که به وقوع این اعمال منجر می‌شود خودداری کند. بنابراین، مشارکت و کمک به تروریسم بین‌المللی، به منظور مشروعیت بخشیدن به استفاده از زور در دفاع مشروع، با «یک حمله مسلحانه» برابر دانسته شده است.

مسأله دوم به طیف وسیع دولتهای مورد هدف مربوط است. می‌دانیم که تمام اجزای شبکه تروریستی، سازمانی را ایجاد می‌کنند که مغز متفکر حملات بوده و حمله ۱۱ سپتامبر را تقریباً در ۶۰ کشور جهان سازماندهی کرده است. آیا همه این کشورها می‌توانند هدف اقدام مسلحانه قرار گیرند؟ مطمئناً خیر. در غیر این صورت درگیری مسلحانه می‌تواند به جنگ جهانی سوم منجر شود. اما، چگونه می‌توان تعداد کشورهایی را که در دفاع مشروع قانوناً می‌توان علیه آنان از زور استفاده کرد تعیین نمود؟ (من سعی می‌کنم در زیر به این سؤال پاسخ دهم.)

بعلاوه، دفاع مشروع سنتی یا «کلاسیک» باید یک واکنش فوری نسبت به تجاوز باشد، اگر دولت مورد تجاوز پاسخ به تجاوز را به تأخیر اندازد اقدام دیگری به موجب مجوز شورای امنیت سازمان ملل متحد باید جایگزین دفاع مشروع شود. دولت مورد تجاوز نمی‌تواند به انتقامجوییهای مسلحانه متوسل شود. زیرا همچنان که قبلاً گفتم، مغایر با حقوق بین‌الملل است. در بحث حاضر، به نظر می‌رسد دولتها پاسخ با تأخیر را قبول کرده‌اند.

بعلاوه، در حالی که نسبتاً آسان است تا زمانی را که دفاع مشروع «سنتی» باید پایان پذیرد تعیین کنیم. در مورد پاسخ به حملات تروریستی طول مدت اقدام به دفاع مشروع تعیین نشده است، زیرا اعلام شده است که جنگ سالها ادامه خواهد داشت.

با توجه به وسایل به کار گرفته شده، برخی امور حتی پیچیده‌تر شده است. دفاع

مشروع «ستتی» با توجه به شرایط حقوق بشر - دوستانه بین‌المللی، توسل به زور را علیه اهداف نظامی مجاز می‌داند. حال آن‌که به نظر می‌رسد، در حال حاضر برخی دولتها تمایل دارند که هر نوع توسل به خشونت را جایز بدانند، از جمله طیف وسیعی از ابزارها و روشهایی که حتی می‌تواند، شامل قتل فرا قضایی تروریستها، یا حتی استفاده از سلاحهای هسته‌ای باشد. این وضع می‌تواند مسأله را بغرنج‌تر کند، یا یک سابقه فوق‌العاده خطرناک برای جامعه بین‌المللی ایجاد کند.

ضرورت مبتنی بودن (پاسخ) بر اصول کلی حقوق بین‌الملل

این تغییرات فوق‌العاده، بر اصول کلی متکی هستند که اساس جامعه بین‌المللی را سودمند و ضروری می‌سازند. این اصول از جمله دولتها را به موارد زیر دعوت می‌کنند:

۱- ترویج صلح و حتی المقدور خودداری از توسل به خشونت مسلحانه؛

۲- رعایت حقوق بشر؛

۳- مصون داشتن شهروندان بی‌گناه از اقدام دولت متجاوز؛

۴- حل و فصل منازعات یا حل بحرانها در چارچوب چند جانبه، یعنی خودداری از

اقدام یک جانبه، حتی المقدور محدود کردن اقدامات خودسرانه.

۵- اجرای عدالت و نتیجه‌ج‌لوگیری از جرایم بین‌المللی از طریق تحویل مجرمان به

دادگاه.

این اصول می‌توانند به منظور جلوگیری از به کارگیری زور و پیشگیری از گسترش

اقدامات خشونت‌آمیز که قادرند به بسیاری از بنیادهای جامعه بین‌المللی صدمه بزنند،

استفاده شوند.

ابتداءً، ایالات متحده نام اقدامات خود را «عدالت نامحدود» نامید. بر همین اساس،

بر اجرای عدالت به جای انتقام‌گیری یا اقدام تلافی‌جویانه تأکید کرد. سعی شده است که

این اقدام هماهنگ و همراه با اصول حقوقی موجود جامعه بین‌المللی باشد و تا آنجا که

ممکن است ایالات متحده باید اصول زیر را رعایت کند:

۱- حتی المقدور آمریکا از اقدام یک جانبه به ندرت استفاده کند، در قطعنامه‌هایی که

در ۱۲ سپتامبر ۲۰۰۱ تصویب شد، (قطعنامه ۱۳۶۸) شورای امنیت ملل متحد و (قطعنامه ۵۶/۱) مجمع عمومی، به وضوح بر نیاز به اقدام چند جانبه و موزون تأکید شده است.

به همین طریق، شورای امنیت در قطعنامه شماره ۱۳۷۳ که با اکثریت آراء در تاریخ ۲۸ سپتامبر ۲۰۰۱ تصویب شد، صریحاً تصمیم گرفت که به موجب فصل هفتم منشور ملل متحد، برای جلوگیری از تروریسم یک سلسله اقدامات اتخاذ نماید و همه دولت‌ها را ملزم به اجرای آنها نماید. بنابراین، شورای امنیت ضمن تأکید بر صلاحیت خود نیاز به اقدام جمعی را تأیید کرد. در این زمینه به نظر می‌رسد که، هرچند (به موجب شرایط ایجاد شده در زیر) ایالات متحده نیازی به کسب اجازه از شورای امنیت برای انجام اقدام نظامی ندارد ولی باید حداقل به آن شورا فوراً گزارش دهد و تا آنجا که ممکن است از شورا درخواست کند حداقل برخی واکنش‌های نظامی یا اقتصادی به حمله تروریستی را هدایت کند.

۲- همان‌گونه که مشخص شده است دلایل قوی وجود دارد که نشان می‌دهد سازمان تروریستی که حملات را طراحی و اجرا کرده است مرکز فرماندهی آن در افغانستان است. زیرا، این دولت برای مدت طولانی، حضور و فعالیت‌های سازمان‌های تروریستی را در سرزمین خود پذیرفته و مایل به همکاری با جامعه جهانی برای بازداشت تروریستها نبوده است و لذا سرزمین دولت افغانستان می‌تواند یک هدف مشروع باشد. با این حال، استفاده از نیروی نظامی نه تنها باید متناسب با کشتار انجام شده توسط تروریستها در ۱۱ سپتامبر باشد. بلکه باید متناسب با هدف این استفاده در مواردی نظیر: [۱- بازداشت اشخاصی که احتمالاً مرتکب جرم شده‌اند، و ۲- تخریب اهداف نظامی نظیر تأسیسات زیربنایی، پایگاه‌های آموزشی و سایر امکانات مورد استفاده تروریستها] باشد.

به هر حال نمی‌توان از زور برای نابود کردن رهبران افغانی یا تخریب تأسیسات نظامی افغانی و دیگر اهداف نظامی که هیچ‌گونه همکاری با تروریستها نداشته‌اند استفاده کرد. مگر این که، مقامات افغانی با گفتار یا نوشتار خود نشان داده باشند که از

اقدام سازمانهای تروریستی حمایت و پشتیبانی کرده‌اند. مثالی که می‌توان ذکر کرد، موردی است که از سوی دیوان بین‌المللی دادگستری در خصوص مرکز کنسولی و دیپلماتیک ایالات متحده مشخص شده است. و آن این که با تروریستها باید به عنوان عوامل دولت رفتار شود و دولت افغانستان باید مسؤولیت بین‌المللی ناشی از اقدامات آنها را بپذیرد.

در نتیجه تأسیسات سیاسی و نظامی دولت افغانستان می‌توانند هدف مشروع اقدام نظامی آمریکا در دفاع مشروع تلقی شوند. در هر صورت، لازم است تمام اصول بنیادی حقوق بشر-دوستانه بین‌الملل کاملاً رعایت شود. بعلاوه، به محض این که اهداف نظامی مشروع تخریب شدند اقدام نظامی باید متوقف شود.

همچنین در مورد سایر دولتها که میزبان تروریستها هستند و از سازمانهای تروریستی مرتبط با حملات ۱۱ سپتامبر حمایت می‌کنند، به نظر می‌رسد که قانوناً برای آمریکا موجه باشد تا خود تصمیم بگیرد که به آنها حمله کند یا خیر.

اولاً، استفاده از نیروی مسلح علیه این دولتها می‌تواند به گسترش بحران سیاسی و نظامی بینجامد و نهایتاً به درگیری جهانی مغایر با هدف متعالی سازمان ملل (و در حقیقت کل جامعه بین‌المللی) برای حفظ صلح و امنیت منجر شود. ثانیاً، دفاع مشروع یک حالت استثنایی است تا از تهدید یا استفاده از زور موضوع ماده ۲(۴) منشور ملل متحد، که در حال حاضر به یک قاعده آمرانه حقوق بین‌الملل (*jus cogens*) تبدیل شده است جلوگیری کند. در این مورد نیز مانند هر قاعده‌ی استثنائی مطرح می‌شود که در مورد دفاع مشروع باید صریحاً تفسیر شوند. از این رو به نظر می‌رسد که ایالات متحده حق ندارد دولتهای دیگر را به عنوان هدف نظامی خود انتخاب نماید. چنین رفتاری مغایر با مفهوم دفاع مشروع و شرایط فوق خواهد بود. در اینجا، ما با حمله پنج یا شش کشور به یک کشور دیگر روبه‌رو نیستیم تا به قربانی جرم اجازه دهیم که بلافاصله اقدام نظامی علیه همه متجاوزان، که در حقیقت دولتهایی هستند که در تجاوز شرکت کرده‌اند انجام دهد.

بر عکس، در اینجا با یک حمله تهدیدآمیز از سوی یک سازمان غیردولتی مواجه هستیم که می‌توانند در کشورهای مختلفی اقامت داشته باشند و امکان تعیین آنها به آسانی ممکن نیست و آنچه مهمتر است این که، میزان مشارکت (همدستی) می‌تواند بسیار وسیع باشد.

از نظر قانونی این حق وجود ندارد تا به دولت قربانی حملات تروریستی اجازه دهیم تا با تشخیص خود دشمنان احتمالی را نابود کند، که این امر می‌تواند شامل قدرت تصمیم‌گیری در مورد این که کدام دولتها حامی سازمانهای تروریستی هستند و تا چه حد تروریستها را پذیرفته، یا برای آنان تسهیلات فراهم کرده یا آنان را تحریک کرده و یا حملات تروریستی را گسترش داده‌اند؛ باشد. رعایت مدبرانه اصول کلی حقوقی حاکم بر جامعه بین‌المللی باید ما را به نتیجه روشنی رهنمون نماید: و آن این که تنها شورای امنیت مجاز خواهد بود تا تصمیم بگیرد که بر اساس چه شرایطی استفاده از زور علیه دولتهای خاصی مجاز است، آن هم بر اساس ادله مسلم که نشان می‌دهد آن دولتها، به جای توقف اقدام سازمانهای تروریستی و توقیف و بازداشت اعضای آن، با پناه دادن، حمایت کردن، پذیرفتن و یا گسترش چنین سازمانهایی، وظیفه کلی حقوقی اشاره شده در بالا را نقض کرده‌اند.

۳- بعلاوه، استفاده از نیروی نظامی توسط ایالات متحده همچنین باید با هدف تحویل اشخاص متهم، از طریق بازداشت آنها یا تشویق دولتهای میزبان به تحویل آنها به عدالت باشد. هر چند البته، آمریکائیا مایلند تا مقصران را در دادگاههای خود محاکمه کنند.

در همین اواخر، پیشنهادی مطرح شده است مبنی بر این که مرتکبان جرایم تروریستی به دادگاه کیفری بین‌المللی لاهه برای محاکمه تحویل داده شوند، دیوان کیفری بین‌المللی بعد از این که در اساسنامه آن بازنگری شود، حق رسیدگی خواهد داشت. محاکمه بین‌المللی هرگونه تردید در مورد عدم رعایت بی‌طرفی را منتفی می‌سازد (همچنان که اشاره شد، هیأت منصفه نیویورک با هیجان زیاد به جرم رسیدگی

خواهد کرد). مضافاً این که، محاکمه بین‌المللی شدت عمل بیشتری در مورد تعقیب و مجازات جرایم انتسابی به متهم خواهد داشت.

۴- واقعاً اگر ایالات متحده به دنبال اجرای عدالت است، نباید خود را محدود به روشهای بازدارنده کند، زیرا این یک پاسخ کوتاه - مدت خواهد بود. مسائل باید در دراز - مدت در نظر گرفته شوند. همچنین عدالت شامل عدالت اجتماعی است، که عبارت است که از: ریشه کن کردن نابرابریهای عمیق اجتماعی نظیر فقر، توسعه نیافتگی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، جهل، عدم کثرت‌گرایی سیاسی و دموکراسی و غیره. تروریسم باقی است به دلیل این که همه این پدیده‌ها که عوامل اصلی تروریسم هستند و به تقویت دشمنی و تعصب و سرسختی کمک می‌کنند، باقی هستند. به عبارت دیگر، همچنان که اخیراً کوفی عنان بیان داشت:

«مردمی که فقیر و بیچاره هستند... به آسانی به استخدام سازمانهای تروریستی در می‌آیند. ایالات متحده می‌تواند تلاشهای مؤثر چند جانبه را گسترش دهد، اگر چه طی چند سال اخیر، به این مشکلات عظیم سخت توجه کرده است. علاوه بر این، می‌تواند راه حل تدریجی این مسائل چرکین را که در خاورمیانه است گسترش دهد».

۵ - نتیجه

در کل، پاسخ به تراژدی مخوف ۱۱ سپتامبر، می‌تواند منجر به تغییر حقوق قابل پذیرش در جامعه جهانی شود، مگر این که تا آنجا که ممکن است اقدامات معقولی بر اساس یک تصمیم جمعی، که با اصول کلی مورد قبول جامعه جهانی مغایر و معارض نباشد، صورت گیرد. در غیر این صورت، مسیر در پیش گرفته شده برای ایجاد هرج و مرج در جامعه بین‌المللی با جدیت به وسیله تروریستها دنبال خواهد شد.

پاورقی

- ۱- ببینید گزارشهای دیوان دادگستری بین‌المللی در سال ۱۹۸۰ باراگراف ۷۴، ص ۳۶. دیوان مقرر داشت شبه نظامیان ایران که سفارت آمریکا و متعلقات آن را به طور غیرقانونی اشغال کردند، به خاطر این که اقدامشان مورد قبول و پشتیبانی دولت ایران بود، «عوامل» دولت ایران محسوب می‌شوند. بنابراین دولت ایران برای اقدام آنان مسئولیت بین‌المللی دارد. چنان که آقای J.crawford گزارشگر ویژه سازمان ملل متحد در مسئولیت دولت بیان داشت، آگاهی و پذیرش رفتار از سوی یک دولت «مانند رفتار خود دولت» می‌تواند عطف به ماسبق شود.
- ۲- در مورد آمریکا می‌تواند بر عکس باشد. مطابق با نظر وزیر دفاع آمریکا دی.اچ.رامسفلد، پاسخ ما می‌تواند شامل شلیک موشکهای کروز به اهداف نظامی در هر قسمت از جهان باشد... طرف ما یک شبکه جهانی از سازمانهای تروریستی و دولتهای حامی آنهاست... ما می‌توانیم از نظر نظامی با دولتهای خارجی درگیر شویم (مجله هرالدهرالد تریبون، ۲۸ سپتامبر ۲۰۰۱، ص ۶).